



## بررسی شخصیت و اقدامات سیاسی، فرهنگی، عمرانی و مذهبی عضدالدوله دیلمی

(۳۳۸-۳۷۲ هـ.ق)

افتخار قاسم زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

دوران حکومت خاندان بویه، از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ایران محسوب می‌گردد. بنیان‌گذاران این سلسله مهم‌ترین حکومت مستقل و نیرومند ایرانی بعد از اسلام را تأسیس کردند. یکی از مهم‌ترین فرمانروایان این حکومت، ابوشجاع فنا خسرو، ملقب به عضدالدوله می‌باشد که بدون شک از نامدارترین چهره‌های آل بویه و سرآمد جباران عصر خویش می‌باشد. اقدامات عضدالدوله در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، مذهبی و مخصوصاً در زمینه عمرانی او را از دیگر امیران آل بویه متمایز کرده است. در نوشتار حاضر، سعی شده با رجوع به منابع تاریخی دست اول و متأخر و بر اساس روش تاریخی-تحلیلی، شخصیت و اقدامات عضدالدوله دیلمی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و عمرانی مورد بررسی قرار گیرد. با نگاهی به فهرست اقدامات و شخصیت عضدالدوله دیلمی در می‌یابیم که وی، شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود را به خوبی شناخته و درک کرده بود و شاید بتوان گفت که عضدالدوله فراتر از زمان خود و با لاقابل همراه با زمان حرکت می‌کرد که در نتیجه آن به خاطر گستردگی قلمرو و فتوحات، احترام به دانش و دانشمندان، ایجاد مؤسسات علمی و فعالیت‌های عمرانی همراه با تساهل و تسامح در مذهب، سرآمد حکام و امیران سده‌های نخستین هجری قمری قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: عضدالدوله دیلمی، اقدامات، فرهنگی، سیاسی، عمرانی، مذهبی، شخصیت.



۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی از دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)؛ معلم وظیفه آموزش و پرورش شهرستان

خداآفرین [eftekhargasemzadeh@gmail.com](mailto:eftekhargasemzadeh@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

بین قرن‌های سوم تا چهارم هجری در ایران حکومت‌های نیمه مستقلی شکل گرفت که اصطلاحاً آن‌ها را حکومت‌های متقارن می‌نامند. در بین این حکومت، دوره حکومت آل‌بویه از عظمت و ویژگی خاصی برخوردار است چون ضمن مقبولیت عام یافتن به لحاظ مدارا با مردم، توانستند بغداد مرکز خلافت عباسی را فتح نمایند. دولت آل‌بویه که برآمده از سرزمین دیلم و گیلان بود، در اندک زمانی پیشرفت فراوانی در تمامی زمینه‌ها نمود که اوج این پیشرفت و اقتدار در دوره عضدالدوله دیلمی است. ابوشجاع فنا خسرو، ملقب به عضدالدوله بدون شک از نامدارترین چهره‌های آل‌بویه و سرآمد جباران عصر خویش بود. اهمیت نقش او را در ایجاد دولتی قوی و حکومتی شایسته مردان با اراده نشان می‌دهد. عضدالدوله توانست با درایت و تلاش خود خدمات فراوانی در تمامی زمینه‌های علمی و عمرانی به جامعه ایران نموده و نام خود را به‌عنوان اولین شاهنشاه ایرانی بعد از اسلام در تاریخ ثبت نماید. دوران حکومت عضدالدوله دیلمی (فنا خسرو) به روایت تمامی مورخان عصر طلایی حکومت آل‌بویه و شاید بتوان گفت دوران طلایی حکومت‌های متقارن است.

وجود روح تساهل و تسامح و علاقه امیران آل‌بویه به عمران و آبادی از ویژگی‌های حکومت آنان به شمار می‌آید نه تنها در زمینه عمران و آبادی کوشا بودند بلکه در سایر موارد، چون کشورداری و دانش دوستی نیز توجه ویژه‌ای داشتند. مهم‌ترین هدفی که در این پژوهش دنبال می‌شود، تبیین شخصیت و اقدامات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و عمرانی عضدالدوله در دوران آل‌بویه است. تحقیق و پژوهش در منابع تاریخی آل‌بویه و جمع‌آوری مطالب پراکنده، مربوط به اقدامات عضدالدوله و تدوین آن گامی است در جهت روشن شدن دوره‌ای خاص از تاریخ طولانی ایران اسلامی و نهایتاً برطرف کردن زوایای مبهم تحولات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و عمرانی این عهد است. طی سال‌های اخیر اگرچه تحقیقاتی در مورد آل‌بویه به رشته تحریر درآمده، اما نوشته‌هایی که در مورد عضدالدوله وجود دارد یا بسیار محدود و مختصر است و یا اینکه مطالب سازمان یافته‌ای درباره اقدامات سیاسی، فرهنگی، عمرانی و مذهبی عضدالدوله ارائه نمی‌دهند. در همین راستا، در این پژوهش با روش تاریخی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، بدین صورت که ابتدا پس از شناخت منابع، به گردآوری اطلاعات (از شیوه فیش برداری) پرداخته شده و سپس بر پایه اطلاعات گردآوری شده، به تدوین مقاله اقدام شده است.

## ۲. نگاهی به زندگی و شخصیت عضدالدوله

فنا خسرو که عربی شده‌ی پناه خسرو است و در منابع به صورت «پنا خسرو» (حدودالعالم، بی‌تا: ۷۶) و «فنا خسره» نیز آمده است، (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۰۵) فنا خسرو به «عضدالدوله» ملقب شد و کنیه‌اش ابوشجاع بود (ملک الشعرا بهار، ۱۳۱۸: ۳۹۱). مادرش دختر حسن فیروزان پسرعم ماکان بن کاکی بود (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۷/۲). فنا خسرو پس از درگذشت عمویش عمادالدوله علی (۳۳۸ هـ.ق)، بنا به وصیت او، در حالی که سیزده سال سن داشت در شیراز به تخت نشست (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۴۱/۲). در این هنگام پدرش رکن‌الدوله حسن هنوز زنده بود. رکن‌الدوله وارث لقب امیرالامرای آل‌بویه گردید و فنا خسرو عملاً تا مدت‌ها نایب و عامل پدرش بود. به گواهی سکه‌ای که تاریخ سال ۳۴۰ هـ.ق را دارد (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۲: ۴/۲۲۸). به زودی فنا خسرو لقب عضدالدوله را از خلیفه بغداد دریافت کرد. هر چند که به نظر می‌رسد که در ابتدا قصد آن بود که لقب تاج‌الدوله به فنا خسرو



داده شود، اما ظاهراً عمومی فناخسرو یعنی معزالدوله احمد، امیر آل بویه در بغداد، لقب تاج الدوله (تاج حکومت) را برای برادرزاده اش زیادی دانسته و لاجرم خلیفه به لقب عضدالدوله (بازوی حکومت) اکتفا کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۵۴۴/۸).

در بیشتر این دوران که بیش از ۲۵ سال به طول انجامید (به جز چند سال پایانی) وظیفه کشورداری و کشورگشایی عملاً بر دوش رکن الدوله بود و عضدالدوله در آرامش با ثبات فارس پرورش میافت تا به پادشاهی بزرگ تبدیل گردد که می‌بایست بعدها نقش مهمی در تاریخ ایران بازی کند. در سال ۳۶۶ هـ ق رکن الدوله حسن درگذشت و با وجود مقاومت‌هایی از سوی دیگر امرای آل بویه، ابو شجاع عضدالدوله وارث لقب امیرالامرای گردید. وی در سال ۳۶۷ هـ ق عزالدوله فرزند معزالدوله را در خوزستان و سپس در سامرا شکست داد و به قتل آورد. سپس در رشته‌ای از جنگ‌ها که تا سال ۳۶۹ هـ ق به پایان رسیدند، چیرگی خود را بر بین‌النهرین و خراسان مسلم ساخت و پادشاه بی‌رقیب امپراتوری آل بویه گردید.

حمدالله مستوفی، عضدالدوله را خلاصه دولت آل بویه و زبده آن قوم می‌داند که سیاستی عظیم و ستودنی داشت و افتخارات بسیاری برای بویه‌یان به بار آورده بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۱۳-۴۱۴). عضدالدوله فرمانروایی بود «با همتی بلند و مهیب و با سیاستی نیکو و رأیی ثاقب، قضایل و اهل فضایل را دوست می‌داشت. علم و علما را گرامی می‌داشت و آنان را به خود نزدیک می‌نمود و در حقشان نیکی می‌فرمود و با آنان در مجالس مناظره می‌نشست» (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۶۵۸). «بدین جهت دربار و بارگاهش مجمع اندیشمندان و عالمان گردید» (دهخدا: ۱۰/۱۵۹۳۵). «اکابر جهان در دولت او آسایش‌ها دیدند و او در کار عدل و عمارت و سیاست ید بیضا نمود» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۱۳)؛ اما به نوشته ابوعلی مسکویه، شخصیت عضدالدوله در بردارنده صفاتی بود که وی از آوردن نام آن‌ها ابا می‌کند (فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۴۹). احتمالاً مسکویه به رذایل اخلاقی و بیرحمی‌ها و قساوت‌ها و جباریت وی اشاره می‌کند. هیبتی شاهانه داشت و به جشن و سرور، علاقه‌مند بود؛ چنان‌که تولد خود را هر سال جشن می‌گرفت. همچنین عید نوروز و جشن آبریزان را به شایستگی برگزار می‌کرد و این نشان از عشق او به حیات و زندگی داشت. به همین خاطر دستور داد، دیوار اطراف گورهای داخل شیراز را بلند سازند تا چشم وی به گور مردگان نیفتد و برای اجتناب از بدفالی شهر، گورستان آن را به فیروز آباد تبدیل کرد (همان: ۳۴۷). عضدالدوله از توجه به دانش و دانشمندان و انجام امور خیریه دریغ نداشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ج ۲: ۴۳۵). با وجود این او از اعمال خشونت و ارتکاب جنایت در حق دانایان نیز مبرا نبود، چنان‌که ابواسحاق صابی، طبیب، ادیب و ستاره‌شناس را که از عزالدوله حمایت کرده بود، پس از چیرگی بر بغداد، دستگیر ساخت و خواست لگدکوب فیلان کند، اما به شفاعت اطرافیان او را به زندان افکند. همچنین قاضی ابوعلی تنوخی را دستگیر و از کارها معزول کرد (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹: ۱/۶۴۴). وزیر وی ابوالقاسم مطهر بن عبدالله نیز به موجب شکست در جنگی، از بیم بازخواست او دست به خودکشی زد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۳۴/۲).

یکی از نکات جالب توجه شخصیت عضدالدوله، معرفت وی از دانش و روشن‌اندیشی اوست. مسلماً معلمان و تربیت‌کنندگان ذهن و فکر او نقش حائز اهمیتی در معرفت و شناخت علمی وی داشته‌اند. عضدالدوله پرورده ابوالفضل بن عمید، ادیب و وزیر رکن الدوله حسن بود (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹: ۱/۶۴۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲/۴۶۳؛ ابن خلدون: ۶۴۳). سیاست، مدیریت و ادب را از او آموخت (ابن خلدون: ۶۴۳) و همواره از ابن عمید به‌عنوان «استادالرئیس» یاد می‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲/۶۴۴؛ فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۵۳). همچنین علم نحو را نزد ابوعلی فارسی آموخت (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲/۴۳۵). یکی دیگر از معلمان او عبدالرحمن بن عمر صوفی رازی بود که ریاضی و زیج و ستاره‌شناسی را به او تعلیم داد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲/۴۳۵؛ صفا، ۱۳۷۱: ۱/۳۳۶).

بدون شک بزرگداشت دانشمندان و عالمان توسط عضدالدوله، تحت تأثیر محیط تربیتی مساعد او و بهره‌گیری‌اش از محضر دانشمندان عصر خود بوده است. وی به نجوم، ریاضی و هندسه علاقه داشت (صفا، ۱۳۷۱: ۲۵۳/۱) و به شعر و ادب و هنر عشق می‌ورزید (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۸۳/۲). حتی ثعالبی اشعاری را به وی نسبت داده است (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹: ۶۴۴/۱). وی در علم نحو و عربی نیز تبحر داشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۳۵/۲؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹: ۶۴۴/۱).

شیوه‌ی کشورداری و مدیریت اجرایی عضدالدوله نیز چون پایگاه علمی و ادبی او مورد توجه مورخان و مؤلفان سیرالملوک‌ها و آداب‌الملوک‌ها بوده است. خواجه نظام‌الملک طی حکایاتی در کتاب سیاست‌نامه خود، از عضدالدوله تصویری قابل تحسین و زیرک و کاردان ارائه می‌کند و نقش او را در ایجاد حکومتی شایسته و قدرتمند و استقرار امنیت و آسایش، به‌عنوان الگویی مناسب و پسندیده به ولی نعمتان سلجوقی خود یادآوری می‌نماید (نظام‌الملک، ۱۳۷۲: ۹۰-۱۰۵). حکومت عضدالدوله، تمرکزگرا و خودکامه، اما همراه با سیاست تشویق و تنبیه بود. در تمام امور مملکت حضور محسوس و ملموس داشت و دارای دستگاه خبررسانی و بازرسی دقیق و منظمی بود (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۴۴/۲). این نظارت و سیاست، آسایش و امنیت برای مردم در پی داشت.

طومار عمر عضدالدوله روز دوشنبه هشتم شوال سال ۳۷۲ ه. ق در چهل و هفت سالگی به علت بیماری صرع، بسته شد (فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۴۷). عضدالدوله طبق وصیتش در نجف امیرالمؤمنین علی (ع) مدفون شد (ابن خلکان، بی‌تا: ۵۴/۴). بر سنگ قبر عضدالدوله نوشته شده است: این قبر عضدالدوله ابو شجاع‌الدین فرزند رکن‌الدوله است. همجواری و همسایگی با این امام معصوم (امام علی) را دوست دارد، به طمع آنکه در روز قیامت، موجب رهایی او شود و درود خدا بر پیامبر و خاندان پاکش باد (محلاتی، ۱۳۲۸: ۲۷۵). همچنین دستور داد این آیه بر روی سنگ قبرش بنویسند: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» (کهف، آیه ۱۸).

### ۳. اقدامات سیاسی

بی‌تردید عضدالدوله، مقتدرترین فرمانروای آل بویه بوده است. او توانست در سایه هوشمندی و سیاست مدبرانه خود و شناخت عمیق و همه‌جانبه اوضاع و احوال داخلی و خارجی، قدرت بلامنازع خود را در ایران و برای مدتی در «میان رودان» تحکیم ببخشد و سرکشان را بر جای‌شان بنشانند. از نظر سیاسی، دولت آل بویه در عصر عضدالدوله که اوج دوران گسترش و بسط حوزه اقتدار و وسعت آن بود، از کرانه دریای خزر تا دریای عمان و از کرمان تا آن سوی فرات، سرحدات شمالی سوریه را شامل می‌شد که در این بخش به شمه‌ای از اقدامات سیاسی عضدالدوله اشاره می‌کنیم.

عضدالدوله، یک سال قبل از مرگ عمادالدوله علی، به رغم مخالفت پاره‌ای از سران دیلمی، به ولایت عهدی عمویش برگزیده شد. در سال ۳۳۸ ه. ق، در شیراز بر تخت نشست و به یاری پدرش رکن‌الدوله و عمویش معزالدوله بر مخالفان چیره شد (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۴۸۲/۸-۴۸۳). در سال ۳۴۵ ه. ق بلکا پسر و نداد خورشید دیلمی را که بر او شوریده بود، توسط ابوالفضل بن عنید سرکوب کرد. در ۳۵۲ ه. ق، از سوی خلیفه المطیع لقب عضدالدوله یافت (همان: ۵۴۴). ظاهراً در همین هنگام از خلیفه لقب تاج‌الدوله خواست و معزالدوله که می‌پنداشت با اعطای این لقب ممکن است امیرالامرایی وی پس از رکن‌الدوله به خطر بیفتد، با آن مخالفت کرد و پیشنهاد داد که لقب عضدالدوله برای او فرستاده شود و همین شد. شاید همین مخالفت باعث شد که بعدها عضدالدوله بر انقضای شاخه عراق پای فشارد. در ۳۶۰ ه. ق امیر سیستان خطبه به نام وی کرد و در همان سال وی برای سرکوب بلوچ‌ها که در کرمان بر او شوریده بودند، خود لشکر به سیرجان برد و توسط سردار خویش عابدبن علی، بلوچ‌ها را درهم شکست (۳۶۱ ه. ق). سال بعد، میان



عضدالدوله و رکن‌الدوله با امیر منصور بن نوح سامانی که از پیش رقابت‌ها داشتند، صلح شد و مقرر گشت که آن دو هر سال صد و پنجاه هزار دینار به منصور رسانند. در ۳۶۳ ه.ق، به درخواست پسرعمویش بختیار، برای حمایت او در برابر ترکان، عازم عراق شد و الفتکین ترک را درهم شکست و وارد بغداد گشت. وی که در باطن به قصد تصرف عراق دعوت بختیار را پذیرفته بود، چندی بعد با نیرنگی که به کار بست، با تأیید خلیفه او را بازداشت کرد و در بغداد به حکومت نشست؛ اما دیری نپایید که مخالفان، در شهرهای مختلف قلمرو او گردنکشی آغاز کردند. نیز پدرش رکن‌الدوله که از توقیف بختیار سخت خشمناک شده بود (ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۷۵/۷)، میانجیگری ابوالفتح بن عمید را نپذیرفت و تهدید کرد که برای گوشمالی فرزند به عراق خواهد آمد. عضدالدوله نیز به ناچار بختیار را به آن شرط که به نیابت از او در عراق فرمان براند، دوباره به حکومت گمارد و خود به فارس بازگشت (ابن اثیر: ۶۵۴/۸)؛ اما به سبب مناسبات تیره‌ای که میان وی و پدرش پدیدار شده بود، بیم داشت که حکومت و امیرالامرایی خود را از دست بدهد.

در اینجا ابوالفتح بن عمید، قربانی آینده وی وزیر رکن‌الدوله، پای پیش نهاد و میان پدر و فرزند دیداری برپا کرد. در این دیدار، حکومت مستقل عضدالدوله بر شیراز و امیرالامرایی وی و نیز ریاست عالی‌ه وی بر برادرانش مسلم شد، اما سخنی از عزل‌الدوله بختیار و قلمرو وی نرفت. ظاهراً رکن‌الدوله با عدم طرح آن مسئله، دولت شاخه عراق را به فرمانروایی بختیار به رسمیت شناخت و تلویحاً عضدالدوله را از دست‌اندازی به آنجا منع کرد. با اینهمه، عضدالدوله پس از مرگ پدر آرزوی دیرین خود را جامه عمل پوشاند (ابن جوزی: ۸۳/۷) و بر عراق چیره شد. آنگاه بختیار را که با سپاه ابوتغلب حمدانی، برای بازپس گرفتن بغداد به او هجوم آورده بود، بشکست و خود او را بکشت (ابن اثیر: ۶۹۱/۸). در ۳۶۷ ه.ق موصل را از حمدانیان گرفت و سپس بر میافارقین و آمد و برخی از مناطق دیار بکر و دیار مُضشر چیره شد (همان: ۶۹۲/۸-۶۹۵). نیز در ۳۶۹ ه.ق، در پی کدورتی که میان وی و برادرش فخرالدوله پدید آمده بود، به بلاد جبل لشکر کشید و او را به نزد قابوس بن وشمگیر گریزند و سپس در پی برادر، همدان را تصرف کرد و به مؤیدالدوله برادر دیگر خود واگذاشت. سال بعد برادران بدرین حسنویه را که بر بدر شوریده بودند، بکشت و سپس از قابوس بن وشمگیر، فخرالدوله را طلب کرد و چون قابوس به درخواست وی وقعی نهاد، مؤیدالدوله را با سپاه به گرگان فرستاد و وی آن دیار را تصرف کرد. از این پس تا ۳۷۲ ه.ق، یک سال پس از افتتاح بیمارستان عضدی بغداد که عضدالدوله درگذشت، یادی از توسعه بیشتر متصرفات او نشده است. پیکر عضدالدوله درگذشت، یادی از توسعه بیشتر متصرفات او نشده است (ابن جوزی: ۷/۱۷۷).

#### ۴. اقدامات فرهنگی

سده چهارم هجری قمری را به استناد آثار و مدارک بسیاری که بر جای مانده، باید برجسته‌ترین دوران تحولات همه‌جانبه اجتماعی و فرهنگی به شمار آورد. از همین روست که این دوره از تاریخ اسلام، در میان انبوه پژوهش‌های تاریخی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در میان این فرمانروایان، آل بویه به سبب تحولات اجتماعی و فرهنگی کم و بیش عمیقی که در قلمروشان پدیدار شد، از اعتبار ویژه‌ای برخوردارند.

دوران حکومت بویه‌ها همزمان با درخشان‌ترین عصر دگرگونی‌های همه‌جانبه علمی، فرهنگی و اجتماعی در تاریخ اسلام، (سد چهارم ه.ق)، همزمان است. از این رو، آن خاندان از یک سوارث مساعی و کوشش‌های پیشین دانشمندان مسلمان شدند و از سوی دیگر با حمایت و پشتیبانی از اهل دانش و فرهنگ موجبات رشد فزاینده علم و معرفت شدند و مشعل دانش را فروزان‌تر کردند

(خضری، ۱۳۷۸: ۱۶۴). فرمانروایان آل بویه به پیشرفت علوم، فلسفه و ترویج شعر و ادبیات صمیمانه خدمت کردند (جونل، ۱۳۷۵: ۸). در قلمرو ادبیات، تحت توجه و تشویق و حمایت عضدالدوله، متون و کتب بسیاری به رشته تحریر در آمد که هنوز هم بسیاری از این متون جزو متون کهن رشته ادبیات می باشد. به هر حال دوران آل بویه در حقیقت دوران شکوفایی ادبیات عرب بود (کبیر، ۱۳۶۲: ۲۸۹).

عضدالدوله درجه ای از ثبات و امنیت سیاسی و رونق اقتصادی و امنیت اجتماعی و فردی را، در قلمرو و اقتدار خود به وجود آورد و زمینه و بستر لازم را برای تحول و تکامل فعالیت های علمی و فرهنگی فراهم ساخت. گستره دانش سیاسی و اجتماعی او چنان وسیع بود که هر اندیشه و جریان فکری حتی مغایر با خط حکومت را اجازه فعالیت داد و از علما و دانشمندان هر طیف و گروه حمایت کرد. وی بزرگ ترین حامی دانش در عهد آل بویه بود (جونل، ۱۳۷۵: ۹۵). گذشته از این که سرداری شجاع و پادشاهی با کفایت و نیرومند بود. خود دانشمند و دانش پرور بود (سامی، ۱۳۶۳: ۴۶۲). او از بهترین پادشاهان آل بویه و به علم و هنر پروری یگانه و فرزانه بود. عضدالدوله از بسیاری دانش ها آگاهی داشت و به یادگیری علوم می پرداخت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۰/۲؛ ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۱۱۵/۷). ایشان، شعرا را بسیار دوست می داشت و بسیاری از شاعران او را مدح گفته اند. او حتی هم نشینی با ادیبان را بر مجلس امیران نظامی ترجیح می داد (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۱۱۵/۷). وی به شیوه دیرین فرمانروایان ایران، تشویق کننده ی ارباب فضل و هنر بود و از مشاهده جمع شاعران و دانشوران در دربار خویش سخت شادمان می شد (آربری، ۱۳۴۶: ۵۲). وی به دلیل علاقه ویژه به پرورش ادبا و فضلا، دستور داد کتابخانه ای در قصرش واقع در شیراز تأسیس کنند تا مرکز مطالعه و تحقیق اهل فضل باشد (کبیر، ۱۳۶۲: ۲۶۶).

## ۵. اقدامات عمرانی

یکی از ویژگی های شخصیت عضدالدوله، اصلاح و آبادانی و عمران بوده است که منجر به ظهور آثار مثبتی در عرصه بهداشت و درمان، بیمارستان ها، آبیاری و کشاورزی، سدسازی، مراکز تجاری و اقتصادی، بازارها، توسعه و عمران شهری، پل سازی و رفع خرابی شهرها، مراکز مذهبی و دینی، مقابر و مساجد شد. عضدالدوله خرابی هایی را که پس از سال ۳۶۷ ه. ق و در ایام هرج و مرج، بر بغداد وارد آمده بود، مرمت کرد. وی دستور داد بازارها و مساجد و پل های آسیب دیده را تعمیر کردند. برای بازسازی شهر به صاحبان خانه ها و اراضی که قادر به جبران ویرانی اماکن و مزارع خود نبودند، وام داد و برای خود کاخ باشکوهی به نام «دارالمملکه» در بغداد ساخت. وی بیمارستان بغداد را که در سال ۳۲۹ ه. ق ساخته شده و رو به ویرانی نهاده بود، بازسازی کرد که بیمارستان عضدی معروف شد (متز، ۱۳۶۲: ۱۱۸/۲). یکی دیگر از اقدامات عضدالدوله، پدیدار ساختن مرقد امیرالمؤمنین علی (ع) در کوفه و بنای آرامگاهی برای آن بود (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۶۴۲ و ۶۴۰).

بناها و آثاری در خوزستان ایجاد کرد. این بناها بر محور تجارت و ارتباطات خوزستان ساخته شدند؛ زیرا خوزستان به عنوان حلقه اتصال فارس و عراق، اهمیت راهبردی داشت (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۲: ۲۴۵/۴). از دیگر کارهای عمرانی عضدالدوله در خوزستان، ساختن بازارهایی مسقف و در نهایت زیبایی بود (متز، ۱۳۶۲: ۲۱۴/۲). مسجد باشکوهی هم در اهواز بنا کرد (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۲: ۲۴۵/۴). عضدالدوله قصری در کرمان بنا کرد. وی در سیرجان مناره ای ساخت که بالای آن یعنی جایگاه مؤذن را، با چوب کاری تزیین و به شکل طارم و سایبان آراسته بودند (همان: ۲۴۴).



اقدامات عمرانی عضدالدوله در فارس به ویژه در شیراز، از نظر کمیت و کیفیت گستردگی تنوع بیشتری داشت؛ زیرا شیراز مقر و پایتخت دولت او محسوب می‌شد. در شیراز قصری ساخت که وسعت و زیبایی آن حیرت هر بیننده‌ای را بر می‌انگیخت. این بنا ۳۶۰ اتاق داشت که دیوارهای آن را با کاشی تزئینی آراسته بودند (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۴۱/۲). در روزگار او شیراز چنان آباد شد و رونق گرفت که برای سپاهیان در شهر جایی نماند. پس عضدالدوله بیرون از شهر و در فاصله نیم فرسنگی آن، شهرکی بنیاد نهاد و آن را «کرد فناخسرو» نامید (ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۲)؛ و از یک منزلی نهر بزرگی به سوی آن گشود که در دو سوی آن پارک وسیعی به مسافت یک فرسنگ ایجاد شده بود. او در سال ۳۵۴ ه.ق این شهرک را افتتاح کرد (فقیهی، ۱۳۶۵: ۵۹۳). سالروز بازگشایی آن در طول دوران حکومت عضدالدوله، همه ساله جشن گرفته می‌شد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۳۵/۲). این شهرک را «سوق الامیر» هم می‌خواندند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۱۵).

از بناهای جالب توجه عضدالدوله در شیراز، بیمارستان عضدی این شهر بود (ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۱۲۳). سد عظیم و بزرگی بر پایه‌هایی از سنگ و ساروج روی «رودکر» بنا کرد که به بند امیر یا بند عضدی معروف شد (همان: ۱۵۱). در کازرون، سرای کتان‌بافان را بنا کرد که روزانه بیست هزار درهم درآمد داشت (متز، ۱۳۶۲: ۲۱۴/۲). در نزدیک مصلاهی شیراز و بیرون دروازه استخر، گنبد عضدی را ساخت که ذکرش در باب سوم گلستان هم هست (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲۸۲/۲).

علاوه بر بناهای یاد شده، باید از سه بنا نیز که برای هدف‌های نظامی ساخته شدند، نام برد. نخست حصار و باروی مدینه که احتمالاً برای پیشگیری از حملات قرامطه بنا گردید، زیرا پیش از ظهور قرامطه، دلیلی برای محصور کردن شهر وجود نداشت (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۱۵). دوم قلعه استخر (ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۱۵۶) و سوم ارک شیراز بود (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۲: ۲۴۳/۴).

## ۶. مذهب و سیاست مذهبی عضدالدوله

### ۶-۱. مذهب عضدالدوله

دبلمیان در روزگار نخستین اسلام بیشتر پیرو ادیان باستانی بوده و مسلمانان از آنان برده می‌گرفتند تا زمان حسن بن زید علوی که دعوت وی را پذیرا و مسلمان شدند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۶۹؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۹؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۶). محققان برآنند که آل‌بویه از آغاز بر مذهب تشیع زیدی بوده‌اند، اما بعدها به شیعه امامیه گرویدند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۹۷). از ظواهر چنین بر می‌آید که عضدالدوله شیعه امامی بوده است. ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «عضدالدوله به رسم مراسم عاشورا و غدیر و آنکه رسم طایفه شیعه باشد به زیارت مرقد امام علی (ع) و امام حسین (ع) می‌رفت و یک روز و دو روز در آنجا اقامت می‌کرد» (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۴۴). در کتیبه‌ای نوشته شده به فرمان عضدالدوله در تخت جمشید، در تاریخ ۳۶۳ ه.ق نام دوازده امام همراه با تحیات مرسوم ذکر شده است. عضدالدوله با مرمت و نوسازی مرقد حضرت علی (ع) در نجف و امام حسین (ع) در کربلا تمایلات شیعی خود را ابراز کرد و پس از مرگ نیز در جوار مرقد امام علی (ع) دفن شد (جوئل، ۱۳۷۵: ۸۲). تدفین امراء آل‌بویه در مشهد شریفه ائمه اطهار نشانگر علاقه آن‌ها به مذهب شیعه است (فروزانی، ۱۳۷۸: ۱۷۱). عضدالدوله سخت به مذهب تشیع علاقه‌مند بود؛ اما روشن بود که بغداد، مرکز خلافت عباسی، می‌بایست بدون تعصب مذهبی اداره می‌شد، وی گرچه سخت تلاش می‌کرد تا به نزاع‌های مذهبی بغداد پایان دهد، اما اعتقادات شیعی خود را حفظ کرده بود (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

## ۲-۶. سیاست مذهبی عضدالدوله

عضدالدوله با آیین تشیع نزدیکی بسیار داشت، زیرا یکی از مبانی مذهب شیعه، موضوع وراثت در ریاست دینی (امامت) است. این اعتقاد به ارجحیت ارشد در حکومتی دینی عیناً به ریاست سیاسی هم تعلق گرفت و از اینجاست که احترام شاهان مشروط بر آنکه بر مذهب شیعه باشند و هم از نژاد شاهان، در نزد شیعه‌ی قرن چهارم و پنجم بسیار مهم جلوه‌گر شد. همه پادشاهان که در این سده‌ها ریاست شیعه را بر عهده گرفتند چون زیاریان، بوئیان و باوندیان بر این روش بودند (شاه حسینی، ۱۳۵۵: ۳۰).

آل‌بویه هرگز در پی آن نبودند که شیعیان را به جان سنیان بیندازند، زیرا از هر دو فرقه کسانی در لشکریان خود داشتند (دانشنامه ایران و اسلام، ۱۳۵۴: ۱۵۶/۱). در زمان عضدالدوله بغداد کمتر دچار آشوب می‌شد. وی مانع وعظ و خطابه و اعظان (قصاص) فرقه شیعه و سنی می‌شد و علویان صاحب نفوذ را به فارس تبعید کرد (جوئل، ۱۳۷۵: ۸۱). عضدالدوله با وجود ابراز عقیده‌ای که به ائمه شیعه نشان می‌داد، شیعیان را از انجام مراسم مذهبی عاشورا و عید غدیر، به مدت سه سال منع کرد و ابن معلم فقیه شیعه را تبعید نمود. منع موقت مراسم مذهبی باعث گردید که اهل تسنن در قبال مراسم عاشورا و عید غدیر کاملاً بی‌تفاوت شوند و برگزاری این مراسم را دشمنی و مخالفت با مذاهب خویش تلقی نکنند (موسوی، ۱۳۸۱: ۶۹). تبعید بزرگان شیعه و نهی موقتی مراسم مذهبی شیعیان، بیشتر جنبه سیاسی داشت؛ و نمی‌توان آن اقدامات را دلیل مخالفت عضدالدوله با شیعیان دانست (همان: ۲۳۹).

بدین ترتیب عضدالدوله موفق شد ریشه مجادلات شیعه و سنی را خشک کند. عضدالدوله نه سیاست خلفای عباسی را که تسنن را واقعیت اسلام می‌دانستند مورد قبول قرار می‌داد و نه از سیاست معزالدوله و بختیار پیروی می‌کرد که به شیعیان اجازه می‌دادند برخی مراسم خود را که به خشم اکثریت سنی می‌انجامید دنبال کنند؛ و بدین طریق موفق شد فرقه‌گرایی را سرکوب کند. نتیجه این تلاش‌ها بسیار ثمربخش بود و در طول حاکمیت وی بر بغداد، دیگر نشانی از شورش‌ها و آشفتگی‌هایی که ریشه مذهبی داشته باشد، مشاهده نشد. عضدالدوله در قبال مسلمانان نه تنها به هیچ یک از فرقه‌های اسلامی گرایش و یا احیاناً تنفر نشان نمی‌داد و عملاً از تعصبات مذهبی به دور بود. بلکه در برابر مسیحیان نیز، موضع بسیار عدالت‌جویان‌های اتخاذ کرده بود و در کمال تسامح آنان را پذیرا می‌شد (کبیر، ۱۳۶۲: ۱۰۶).

## ۳-۶. تساهل و تسامح عضدالدوله

ضعف دولت عباسی از یک طرف و قدرت و سیطره آل‌بویه شیعه مذهب بر بغداد از طرف دیگر مجال و فرصت زیادی به آزادی مذاهب و گفتگوهای دینی داده بود (نعنه، ۱۳۶۷: ۳۶۵). تساهل امیران آل‌بویه ناشی از این بود که آنان فهمیده بودند که نمی‌توانند جامعه‌ای یک دست از لحاظ مذهبی داشته باشند (رهنما، ۱۳۷۴: ۶۶).

ملاحظات سیاسی عضدالدوله را بر آن داشت تا با تسامح بیشتری با اهل سنت برخورد کند. امیران دوران اخیر آل‌بویه، از تعصبات مذهبی تا حدی مبرا بودند و با پیروان ادیان و مذاهب مختلف به دیده رفق و مدارا می‌نگریستند. یهودی‌ها نیز از آزادی و عدل و داد سلاطین بویه، سهم عظیمی داشتند و غالباً متصدی مشاغل مهم بودند (پرویز، ۱۳۳۶: ۴۷-۱۴۶). عضدالدوله در دین تعصب نداشت. در دربار وی دانشمندان و شاعران و فیلسوفان مختلف، بدون تفاوت و تبعیضی از حمایت او برخوردار بودند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۲۵۵). عضدالدوله می‌گفت: «دین و ملک برادرند. دین بنیاد است و ملک حارس. هر چه بنیاد از دست دهد نابود می‌شود و هر چه حارس نداشته باشد از دست می‌رود» (جوئل، ۱۳۷۵: ۲۸۸).





## نتیجه گیری

دوران حکومت آل بویه از نظر سیاسی، اجتماعی، علمی و ادبی یکی از سده‌های درخشان و طلایی تمدن اسلام و ایران است. دوران فرمانروایی عضدالدوله، دوره قدرت و دوره طلایی حکومت بویه‌یان به شمار می‌رود. وی برای به دست آوردن این قدرت تمام فکر و تلاش خود را به کار می‌بست و برای عظمت و شوکت بویه‌یان از هیچ کاری فروگذاری نمی‌کرد. عضدالدوله در تدبیر امور نظامی، اداری، اقتصادی و سیاسی سرآمد زمان بود. آزاد منشی، تساهل و تسامح، علاقه به آبادانی، تشویق دانشمندان و شاعران و امنیت و آرامش کم نظیری که در روزگار عضدالدوله پدید آمد، شاید در کمتر دوره‌ای دیده شده بود. وجود روح تساهل و تسامح در شخصیت عضدالدوله، در توسعه علمی، فرهنگی این دوره بسیار مؤثر بود. به نظر می‌رسد که عضدالدوله دیلمی، شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود را به خوبی شناخته و درک کرده بود و شاید بتوان گفت که عضدالدوله فراتر از زمان خود و یا لاقلاً همراه با زمان حرکت می‌کرد. به طور خلاصه نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان چنین بیان کرد: عضدالدوله را خلاصه دولت آل بویه و زبده آن قوم باید دانست که سیاستی عظیم و ستودنی داشت و افتخارات بسیاری برای بویه‌یان به بار آورده بود.

عضدالدوله دیلمی در سایه هوشمندی و سیاست مدبرانه خود و شناخت عمیق و همه‌جانبه اوضاع و احوال داخلی و خارجی، قدرت بلامنازع خود را در ایران و برای مدتی در بین‌النهرین تحکیم ببخشد و سرکشان را بر جای‌شان بنشانند. او، در زمینه فرهنگی خدمات ارزشمندی انجام داد. از جمله به ایجاد کتابخانه‌ها همت گماشت، دانشمندان و شاعران را احترام و اکرام می‌کرد، آنگونه که علم و دانش بیش و از پیش شکوفا شد. از بارزترین ویژگی‌های شخصیتی عضدالدوله، علاقه‌مندی به عمران و آبادی سرزمین‌های تحت حاکمیتش بود از جمله اقدامات عمرانی وی، ایجاد پل بند امیر در فارس، بیمارستان عضدی در شیراز و بغداد، ایجاد و بازسازی بقاع متبرکه و مساجد، ایجاد قنات‌ها، سدها، پل‌ها، راه‌ها و ترویج کشاورزی و دیگر اقدامات عام‌المنفعه می‌باشد. مذهب و سیاست مذهبی عضدالدوله همراه با تساهل و تسامح ایشان بوده است. مجموعه این عوامل دست به دست هم داد تا عصر عضدالدوله، دوره اقتدار و وحدت سیاسی و شکوفایی علمی و تعقل و اندیشه و توسعه عمران و آبادانی بود.

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۸۶)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، بیروت-لبنان: دار صادر.
- ابن بلخی (۱۳۶۳)، *فارس نامه ابن بلخی*، به اهتمام گای لسترینج و آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ابن خلدون (۱۴۰۸)، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: دارالفکر.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات کتابخانه خاور.
- ابن جوزی، ابی الفرج بن عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۹ هـ.ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۷، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن حوقل (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن خلکان (بی‌تا)، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافه، ج ۴.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۸۶)، *آثارالباقیه عن قرون الخالیه*، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.

آربری، آ.آ. ج (۱۳۴۶)، شیراز مهد شعر و عرفان، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷)، مسالک و ممالک، ترجمه از قرن ششم، به کوشش ایرج افشار، تهران: ترجمه و نشر کتاب.  
بهاءالدین محمد بن حسن ابن اسفندیار (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضایی، تهران: کلاله‌ی خاور، ج ۲.

پرویز، عباس (۱۳۳۶)، تاریخ دیالمه و غزنویان، بی‌جا.  
پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۴)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.  
تاریخ ایران کمبریج (۱۳۷۲)، گردآورنده: ر.ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ج ۴.  
جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، تاریخ ایران اسلامی: از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

جونل، ل. کرمر (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
جیهانی، ابوالقاسم احمد (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، به تصحیح فیروز منصوری، مشهد: به نشر.  
خضری، سید احمدرضا (۱۳۷۸)، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل‌بویه، تهران: سمت.  
دانشنامه ایران و اسلام (۱۳۵۴)، زیر نظر احسان یارشاطر، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۹)، زیر نظر محمد کاظم بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج اول.  
دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ج ۱۰.

رهنما، محمدهاشم (۱۳۷۴)، بینش‌های عمده در حکمرانی فرمانروایان بویه، فرهنگ فارس، سال دوم، ش ۶.  
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر، ج ۲.  
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، روزگاران، تهران: سخن، ج ۲.  
سامی، علی (۱۳۶۳)، شیراز شهر جاویدان، شیراز: لوکس (نوید).  
شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۵۵)، ویژگی‌های فرهنگ ایران و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان، تهران: شورای عال فرهنگ و هنر.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس، ج اول.  
فروزانی، سید ابوالقاسم (بهار ۱۳۷۸)، «شیعه در شیراز»، فصلنامه فرهنگی، پژوهشی بنیاد فارس‌شناسی، سال اول، شماره اول.  
فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۵)، آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران: صبا.  
کبیر، مفیزالله (۱۳۶۲)، ماهیگیران تاجدار، ترجمه مهدی افشار، تهران: زری.  
متز، آدم (۱۳۶۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگورلو، ج ۲، تهران: امیرکبیر.  
محلاتی، ذبیح‌الله (۱۳۲۸ قمری)، مآثر الکبراء فی تاریخ سامرا، ذبیح‌الله محلاتی، چاپخانه اسلامیه.  
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

ملک الشعرا بهار (به کوشش) (۱۳۱۸)، مجمل التواریخ و القصص، به همت محمد رضانی، تهران: چاپخانه‌ی خاور. موسوی، سید حسن (۱۳۸۱)، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان در بغداد عباسیان: از عصر غیبت (۲۶۰ ق) تا سلطه سلجوقیان (۴۵۰ ق)، قم: بوستان کتاب قم.

نامعلوم (بی‌تا)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، تهران: چاپخانه‌ی مجلس.

نظام‌الملک، خواجه (۱۳۷۲)، سیاست نامه، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.

نعمه، عبدالله (۱۳۶۷)، فلاسفه شیعه، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

